

یادداشت

امسال سال المپیک نیست

قسم
به انتخاب و انتخابی

وحید جعفری

Vahid Jafari

المپیک و سال المپیک فرق دارند با سایر رویدادها و سال‌های دیگر. این بزرگ‌ترین گردهمایی سیاسی ورزشی در دنیا، شرایط خاص خود را می‌طلبد و باید متفاوت به این مقوله نگریست، از همین رو در سال المپیک، بسته به شرایط باید اقدام کرد و به پیش رفت؛ در سال المپیک هدف بیشتر از هر زمان دیگری وسیله را توجیه می‌کند و راحت‌تر می‌توان چشم روی بسیاری از مسائل بست و دست به اقدامات استثنایی زد اما حالا که کرونا باعث تعویق المپیک شده و امسال سال المپیک نیست، آیا باید امسال را سال المپیک بدانیم؟ واقعیت اینکه امسال دیگر سال المپیک نیست، پس حالا که نیست نمی‌توان دست به اقداماتی زد که در سال المپیک می‌توان زد.

المپیک یک سال به تعویق افتاده و اگر قرار باشد رویه‌ای که قرار بود در سال المپیک در دستور کار قرار گیرد، واقعیت نادیده گرفته شده و حقیقت با ناحق شدن حق بسیاری رنگ خواهد باخت.

نمی‌توان بعد زمان را نادیده گرفت و تحلیلی درست ارائه داد. نمی‌توان چشم روی واقعیت بست و از حق و حقیقت دفاع کرد.

اصلاً قانون به وجود آمده تا مانع از این شود، چطور ما می‌توانیم قوانینی نداشته باشیم یا قانون را نادیده بگیریم و مدعی شویم که حق با ماست و تشخیص ما بهترین و درست‌ترین تشخیص‌ها.

کشتی ایران امروز برای تدوین سند راهبردی خود رسالتی بزرگ برعهده دارد و برای تحقق این رويا باید از شر، تک روی‌ها و بدعه‌دی رها شود و برای رسیدن به این مهم روی تمام منم‌ها خط بکشد.

معطل بزرگ اینجاست که ما در فرهنگ حاکم بر این روزهای کشتی هنوز به این درک متقابل نرسیده‌ایم که باید دور یک میز نشست و بدون حرص و خودخواهی و طمع حرف زد و حرف زد تا به یک ادبیات مشترک رسید.

ما نیازم‌وخته‌ایم که به قانون احترام بگذاریم، در چارچوب قوانین سخن بگوییم و انصاف را مقدم بر منافع شخصی بدانیم. دوره اینکه من می‌دانم پس حق با من است دیر زمانی است تمام شده وقتی خرد جمعی می‌تواند دور یک میز بنشیند و با رعایت ادب، انصاف و حق تصمیم بگیرد.

بی‌تردید چشم‌های بیشتر بهتر از چشم‌های کمتر می‌توانند ببینند، پس نیاییم شب را روز و روز را شب معرفی کنیم وقتی همه چیز همچون آفتاب روشن است. باید از مونولوگ گویی به دیالوگ گویی در فضای گرم و صمیمی برسیم. با قهر کردن، خط و نشان کشیدن و همه چیز را از زاویه نگاه خود دیدن کشتی نجات پیدا نمی‌کند که هیچ، بلکه به اعماق فرو خواهد رفت.

قسم به قانون، به انتخاب و انتخابی، کشتی ایران به ساحل موفقیت و آرامش نخواهد رسید مگر با احترام به علم و قانون.

قانون به چه دلیل تصویب و اجرا می‌شود؟!

جزیره خودمختار

است.

داده، صادق خان یک مؤسسه غیرتجاری ثبت کرده است. مؤسسه غیرتجاری از نامش مشخص است که چه فعالیت‌ی باید انجام دهد اما اساسنامه این مؤسسه ثبت شده چیست؟! از تولید محتوا و جذب اسپانسر و تبلیغات دور زمین گرفته تا برگزاری همایش و انتخاب برترین‌های فوتبال ایران به صورت اختصاصی باید توسط این مؤسسه غیرتجاری صورت پذیرد. مگر می‌شود؟! با توجه به خودمختار بودن دوستان، گویا می‌شود! جالب‌تر آنکه این عزیزان در این مؤسسه به مدت نامحدود سمت دارند و حتی با تغییر رؤسای فدراسیون فوتبال این دوستان از جای خود می‌توانند تکان نخورند! اگر تعریف مؤسسات غیرتجاری را نمی‌دانید به این جمله دقت کنید: «مؤسسات غیرتجاری کلیه تشکیلات و مؤسساتی هستند که برای مقاصد غیرتجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود.»

کدام بخش اساسنامه مؤسسه تأسیس شده به این جمله مربوط است؟! هیچ کدام از بخش‌ها!

در این جزیره خودمختار دیگر هیچ چیز ما را شگفت‌زده نمی‌کند. حتی ساختمانی که در سال ۹۵ در زمان علی کفاشیان افتتاح شد را می‌گویند سال ۹۷ و زمان مهدی تاج افتتاح شده است! بماند که این ساختمان چه ماجرابی داشته و یکباره میراث فردی معرفی شده که هنوز در حال تیغ زدن فدراسیون فوتبال ایران است.

هرج و مرج و آشوب در فدراسیون فوتبال ایران تا زمانی که این افراد هستند ادامه خواهد داشت و امیدی به اصلاح امور نیست چراکه نه سازمان بازرسی کشور، نه مجلس، نه دولت و نه هیچ نهاد دیگری علاقه‌ای به تغییر این وضعیت ندارند. وقتی که رئیس کمیته پزشکی فدراسیون فوتبال خودش وکیل مدافع بازیکنان دوپینگی می‌شود، چه توقعی از این فدراسیون و مسئولانش می‌توانیم داشته باشیم...

کافی است نگاهی به ده سال گذشته بیندازید. ابتدا از اساسنامه بگوییم. اساسنامه‌ای که پر از ایراد و ابهام بوده و آنقدر گنگ و پر هرج و مرج است که راه را برای مدیریت دوستان به سادگی باز گذاشته. هنوز مشخص نیست آخرین اساسنامه مصوب فدراسیون فوتبال ایران مربوط به کدام دولت و چه سالی بوده. سپس به شیوه انتخاب مدیران دقیق شویم. کفاشیان می‌آید، می‌رود و دوباره می‌خواهد برگردد. تاج در سازمان لیگ است، به فدراسیون می‌آید، رئیس می‌شود، مریض می‌شود، دوباره باز خواهد گشت. نبی دبیرکل است، می‌رود، دبیرکل بازمی‌گردد. اسلامیان بوده و هست و خواهد بود. محمص که مادام‌العمر باید باشد و خودش هم به عنوان استاد کلاس آموزشی برگزار می‌کند! از راننده سابق آقای ترکان هم نگویم بهتر است چراکه آنقدر پست و سمت در این فدراسیون داشته و دارد که نمی‌دانیم از کدام باید حرف بزنیم! گویی در صفحه شطرنج فوتبال ایران تنها پنج شش مهره برای بازی کردن وجود دارد...

این جزیره خودمختار، برخی فرمانده خودمختارتر نیز دارد. بهتر است خیلی در تاریخ عقب نرویم و به آخرین مورد اشاره کنیم. مجمع فدراسیون فوتبال تصمیم می‌گیرد که سازمان اقتصادی برای فوتبال تشکیل دهد. بماند که پیش از آن کمیته‌ای برای امور اقتصادی در فوتبال بوده و متوجه نشدیم این سازمان چه تفاوتی با کمیته خواهد داشت. صادق درودگر که در سازمان لیگ فوتبال ایران مشغول فعالیت‌های اقتصادی بوده، مسئول تشکیل این سازمان می‌شود. جناب آقای درودگر همراه محمود اسلامیان و آقای خلیل‌زاده در سازمان ثبت شرکت‌ها مؤسسه‌ای غیرتجاری به نام گروه اقتصادی فوتبال ایران را ثبت می‌کنند.

دقت کنید، مجمع دستور به تشکیل سازمان اقتصادی

علی کیانی

Ali Kiani

همیشه برای من سؤال بوده که قانون به چه دلیل تصویب و اجرا می‌شود؟! مگر جز این است که به وسیله آن جلوی بی‌نظمی و فساد را باید گرفت؟! اجرای قانون به طور حتم مستلزم افرادی قانونمدار است اما نگاهی به ساختار فدراسیون فوتبال و تصمیماتی که در یک دهه اخیر در این فدراسیون گرفته شده، نشان می‌دهد که تصمیم گیران فوتبال ایران به دنبال «هرج و مرج» و «بی‌نظمی» بودند تا بدین وسیله اهداف خود را پیش ببرند. سال‌هاست در مدیریت، تئوری به نام «مدیریت آشوب» مطرح شده که می‌گوید: «باید درون آشوب و بی‌نظمی، دنبال نظم بود!»

به هیچ وجه قصد ورود به این مبحث علمی را ندارم اما با استناد به این مبحث معتقدم تصمیم‌گیران مهم فدراسیون فوتبال ایران به همین شیوه توانسته‌اند حکومت خودمختاری برای خود تشکیل دهند. جزیره‌ای که حتی به بالاترین مراجع قانونی و قضایی کشور پاسخگو نبوده و کاملاً مجزا از هر قانون و بدون نظم اهداف خود را پیش می‌برد.

در حالی که بسیاری معتقد بودند شیوه مدیریت به روش «پوتین – مدودف» است و کفاشیان در نقش «پوتین» و تاج در نقش «مدودف» فوتبال ایران را در دست گرفته‌اند، پس از مدتی مشخص شد داستان فراتر از این حرف‌هاست. مدیریت در سایه فدراسیون فوتبال که در اختیار «محمود اسلامیان» بوده و هنوز هست هر چند وقت یک بار مهره‌ای را رو کرده، او را بالا برده، سپس به عنوان سیل قرار داده و بعد مهره بعدی رو می‌شود. شیوه جالبی که با هرج و مرج و آشوب همراه بوده و هر چند وقت یک بار بحرانی در فوتبال ایران به وجود آمده و با توجه به آن بحران، بر عمر مدیریت آقایان افزوده شده